



أَنْتَ وَبِئْسَ فِي الدُّنْيَا وَبِئْسَ خَيْرُهَا

الحمد لله والثناء له أن تصانيف سيد القصاص المحققين في العباد والزهاد



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونَنَّ لَهُ شُكْرًا

در مطبع محمد بن یسحاق حاجی کلینی علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا جَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا  
 وَبَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رُسُلًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ  
 فَتَسْمَعُونَ أَلَمْ يَعِدْكُمْ آيَتِهِ عَزَبَ عَنِ بَعْضِ الْأُمَمِ  
 وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ وَلَهُ خَلِقْتُمْ فَلْيَقْضِ اللَّهُ  
 بِمَنَاسِكَتِهِ كَلِمَةً بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامِ  
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ

قدوة العباد والزاهدین مولانا وفضل ولا نانا بوسلیمان محمد اسحق  
 انشاء الله علی رؤس کل اهل الحق والاحقاق سبط مولانا  
 همدان الخلل حضرت شیخ عبدالغفری محدث دهلوی غفر الله له آورو  
 استدعا علی جواب صاحب نعت علیرت از کتاب نموده چند سیف  
 کاتب المحروستید ابو محمد جالوسری عفا الله عنه سیات لکه درین شهر از چند  
 مقیم بود برتری سیر الامای جوابات این انوار معین نمود از آنجا که جواب  
 سوالات سائلین بد نظر هایت ارشاد و طریقه سید المرسلین بر علما و  
 فاضلین واجب است بکم کرمه و اما بیتی که در کتاب مولانا مروج  
 بقره الله عیاد عن الیسترشدین مثابا وصف حقوق عوارض حیوانی و  
 عوانی و صاحب الات سائل از کتابت بقره لا فیسر و جواب آن  
 پرواغت و این خلاصه کتب را برای یک مسلمانان محمدی هم سوم شادی  
 و نام ستور العمل است پس اینچ و اهل ایمان بموجب ایام شایسته  
 در آن نموده پس سائل اربعین فی بیان سنته سید المرسلین نام خاص  
 والله الهادی الی سبیل الرشاد مقدمه در بیان آنکه بر همه مسلمانان لازم

باقی دارد  
 محال و را بهیستی  
 رباب

در کتابت بقره لا فیسر  
 بقره لا فیسر

و واجب است که سنت حضرت موسی و سنت خلفای راشدین و طریقه  
 ائمه مجتهدین را که در کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند در دست  
 نموده در شادی و غم جاری نمایند و از ملاست بهرامی بکنند و از زیاده  
 عبادت بن الصامت صحابی رضی الله عنه بگویند یا یقیناً رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم علی السمع و الطاعة فی العسر و العسر و اللیس و اللیس و الکفر و الکفر و علی  
 انزل علیکنا و علی ان لا یتارع الامر اهلک و علی ان نقول بالحق  
 اینها که لا تخاف فی الله لومة لائم و خلاف آنرا که از قسم سوگند بمانیت  
 باشند خواه بطرز شرک و بدعت و خواه بر وجه کناه و حیثیت همه را ستم  
 باید ساخت بقوله علیه الصلوة و السلام یتسکب سکتة خیر من احدی  
 بدعتی خصوصاً و این زمانه که سنت را بدعت و بدعت را سنت بگویند  
 و چه می دانند و باغین آنرا بدعتی بالحق یا شایسته یا سبکند و بر صیغه را بدعت  
 بدعت را در هر شری و الکلم و اوقاف می پذیرند چنانچه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود  
 که اینک و چنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت و ترویج امور بدعت است و حال  
 از عهد فرموده شنید فرموده گفت من تسکب سکتی عندی فساد استی فاما الله

سنت کرم  
 رسول خدا صلی  
 الله علیه و آله و سلم  
 را بدست گرفتن کردن  
 سخن و متابعت و  
 تنگی و از شیخ حضرت  
 روح و بر سر کردن  
 سرداری با وجوب  
 با کسب کرم  
 کار و بدعتی  
 را چنانچه بدعت  
 بدعتی و بدعت  
 از بدعت است  
 که کان  
 نون و بدعت  
 بدعت از بدعت  
 بدعتی و بدعت  
 بدعتی و بدعت  
 بدعتی و بدعت  
 بدعتی و بدعت

زیرا که شهید حقیقی چون یکبار در نماز که کار مغایر زخم و تیر و تلوار جان عزیز  
نمود و با یک حقیقی می سپارد و ثواب یک شهیدی یابد و آنکه در زمان  
عربت دین و آوان شهادت مفیدین تکبیر است آنحضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم می کنند و بار بار بدین طعن و ملامت این  
مردمان برگردانند و میگوید و نه بعضی آن هر یک را ازین غریبان ثواب  
صد شهید خواهد رسید و بمقابل شش زخم شمشیر جان ستان نکند  
اینچنین زبانه کند بر مرد و این اصل سنت نبی است علیه الصلوات و السلام  
چنانچه در حدیث شریف آمده قال علی الصلوة و السلام اشهد الناس بلاء  
الا لنبیاء ثم الا فمثل قالا مثل هر یک زبانی می آید و ولی دنیا  
روزی خدایا انکار بانه او رسول اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و فاعلم  
حصول رضایندی خدا عیسی و هر که موجب خول جنت بود اجمال ذلک  
فضل الله به نیت من شاء الله اجعلنا منهن و در سنت مجتنب  
خطب جابر است و قول رسول الله انک من دخل الکافر فقد اخرجته و ما  
للا ظالمین من انصار فلا جعلنا منهن قال النبی صلی الله علیه و آله

[illegible]

ارویں دوسرے روز



و در مقام النجاة بتصریح آورده که گاه پیدا شد هر کس از چنین  
رضی الله عنها اذان و آیه صلواتیه و آله و سلم در گوش است و بی  
اقت فرمود در گوش چیست منند بویعلی ز نام حسین رضی الله  
عنه می آید نو برایش می آید پس اذان و هر در  
گوش راست می آید که در گوش چیست ضرر کند و در  
ام الضیاء که فی الجمله الصغیر السیوطی و نام نهادن با حم  
یا استبانتا بنی صلیح بنجار صحیح مسلم وارد شده که فرمود  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نام نهیدیم من و حسن ابی داود  
که نام نهیدیم پیغمبر رضی الله عنیهیم و موسی عیسی مثلاً و در جامع  
سیوطی از عبد الله بن عباس وارد شده من و لیل که ثلثه  
اولاد فلم یسم احدهم باسیم محمد فقد جعل روه الطبرانی  
فی الکبیر ابن ابی نجران صلی الله علیه و آله و سلم نهیدیم که هر که وی را  
نام یک نام نهیدیم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نهیدیم که هر که وی را  
مژد که در گوش سپارد خوان میدهند سیرنی یا نه دادان نه نهید

سخت



جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر  
 ثابت شد که بزرگ خانان مولود و زبان و اقامت گوید و اگر کسی  
 دیگر غیر بزرگ و بی اذان و هدیه جزایز است برای ادائیست پس  
 تقدیر و شیرینی و برابری نماید و نیز پیرا که پیشکش نمود حضرت شمس طه  
 رضی الله عنهما چیزی از تقدیرش بخدایت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 مقول است ظاهر و ادون چیزی و بیخوال مستحق از باب شیر باشد بلکه  
 درین سنت رسم نموده که لا یكلف الله نفقا الا و سحما و اگر کسی به  
 اجرت اذان بپردازد گفتن اجرت در اذان جائز نخواهد بود چنانچه علامه گفته  
 اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت است و اجرت گرفتن و دادن  
 بر عبادت موافق اصل قاعده خفیه در سنت هکذا فی الهدایة  
 و شرح الوقایة و فی حرمت اجرت بر عبادت کریمه  
 این آیه اَلَا عَلَى اللَّهِ اِست و مستحب برای اذان اقامت  
 مولود آنست که در این غسل در خمره و پاک سجده اذان و اقامت  
 در گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حی علی الصلوة و

این حدیث در کتاب  
 المستدرک  
 فی فضائل  
 ائمه اطهار  
 علیهم السلام  
 آمده است

این حدیث در کتاب  
 المستدرک  
 فی فضائل  
 ائمه اطهار  
 علیهم السلام  
 آمده است

حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ رَوَى خُودَا بَكْرًا وَنَدَّ خَانِجَةً وَقْتُ اذْوَانِ نَارِ  
 مِیْگَرْدَانْدُو نِز تَحْنِیکِ مَوَا دَا ز خَرَامِ سَجْدَتِ خِیَمِی دَر حَقِّ  
 صَیْحِ وَارْدِ شَدَّ عَنْ بَیْئَتِهِ اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتِي بِالصَّبِيَّانِ فَيُنِزُّ عَنْهُمْ  
 وَيُحَنِّكُهُمْ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَابُو اَرْثَمِ خَانِدَنَ تَمْرُو مَالِدَنَ  
 بَحْنَكِ مَوْلُو دَهْمِشِينَ هَرْ خِر شِیْرِیْنِ دَرْ حُکْمِ تَرَاتِ بَرَا خِیَمِی مَوْلُو  
 لَیْکِنِ تَرَا فُضْلَاتِ مُسْئَلَهُ بَعْدَ تَوْلُدِ شَدَنِ پَسِ دَسْتُو دَرَاتِ  
 کِه حَاجِمِ بَا بِلِ قَرَابَتِ مَوْلُو دِ سَبَّارِ کَبَا دَمِیدِ وَ اِیْتَانِ مُتَقَابِلَهْ اِنْ حَاجِمِ  
 چِیْرِی اَرْ قِسمِ پَارِیَهْ وَ نَقْدِ سِیدِ بِنْدَانِ دَسْتُو رَجَائِزَاتِ یَا نِهْ جَوَا  
 طَانِ اَوْدَنِ پَارِیَهْ وَ نَقْدِ قَرِ مُتَقَابِلَهْ تَهْنِیْتِ اِیْنِ حَاجِمِ رَا جَائِزَاتِ  
 نِهْ یَا کِه دَا وِنِ اِیْخِیْنِ وَقْتُ بِطَرِیقِ اَنْعَامِ ثَبَارَتِ دِهِنْدِهْ اِیْضَا  
 اَنْخَرَتِ اَللَّهُ عَلَیْکَ اَوْ کَلَمْ تَهْمُ شَیْءٌ خِیَمِی عَطَا مُنُونِ طَبِیْعِی حَقِّ شِیْرَازِ  
 بَرِ اَلْکَلْبَانِ دَوَقْتُ دَلِ تَوْبِی وَ اَرِ شَدَّ کَلْفِی حَیْجِ اَلْجَارِی غِیْرَهْ دَوَقْتُ  
 مُشْرِی قِیْلَ رِیْزِ دَسْتُو رِیْزِی شَرْعِ شَیْفِ ثَابِتِ مُکَلِّ دَوَقْتُ خِیَمِی

یعنی  
 از جانب  
 برادر  
 و از جانب  
 پدر  
 و از جانب  
 مادر  
 و از جانب  
 پسر  
 و از جانب  
 دختر  
 و از جانب  
 برادر  
 و از جانب  
 پدر  
 و از جانب  
 مادر  
 و از جانب  
 پسر  
 و از جانب  
 دختر

وقت از قسم تبرع است و ملا جبر علی مستبرع یعنی کتب الفقه  
مسئله رسم چه چنگ که در تمان مروج است یعنی  
بدون ثمن بود و طرف نهال می خرد به و نقد در سال سینا  
جائز نیست جواب فرستادن خنجر و غیره از اینها  
ان ایان می گویند بابت صلح رحم باشد جائز است یا که آنحضرت علیه  
و آله و سلم در وقت جدیده خبر گیری حضرت فاطمه رضی الله عنها  
میفرمود بکم گزیده و آن ذالقرنیه لاحقیه پس ایصال تفع  
باقارب بی قید رعایت رسم که مروج اهل منهدت بشرط منهد و در عهد  
اشعری از رسم غیرت بی دلیل جز از پیشین امر خیر گزیده و افعلوا الخیر  
لعلکم تفلحون است و اگر بابت ادای رسم جهات باشد  
جائز نیست که در آن تشبیه برسم مبنی لازم خواهد آمد و آن درست نیست  
الصالحه والسلام من تشبهه بقوم فهو منهم مسئله  
حقیقه مولود بود و از هفتسم اگر بگذازم عذر شدن نتواند  
چند دست با نر است و موی که مولود را در نفقه و اطلاق

بعضی میگویند که اگر در وقت صلح رحم باشد جائز است

بعضی میگویند که اگر در وقت صلح رحم باشد جائز است

بعضی میگویند که اگر در وقت صلح رحم باشد جائز است

و غیره

طلا وزن کر ام دادن درست است یا نه و کویث عقیقه  
 یکدام پنج تقسیم کند پنهانی در آب می بندد یا بجزه پوریت غیره  
 در زیر دفن کند خوان در آب کشند چنانچه استخوان ضعیف  
 بکشند یا نه جواب عظمای حقیق با استیجاب عقیقه زنده و گفته اند  
 که اگر عقیقه مولود روز هفتم نشود روز چهاردهم باید کرد و اگر  
 آن روز هم نشود بیرون ریزد و یکم از روز تولد کشند و اگر بیست و یک  
 روز خلاص آن روز هم نشود فرض واجب نیست که برای آن باز قرض بر  
 گردن خود گیرد و موسی سر طفل را با فقره وزن کرده محتاج و  
 نیرستجات دادن آن بختانی حساب اجرتی خلاف مرصده است  
 اگر در می آن مولود را بطلا هم برای کسی نیکوی مقدر و متمول آنجا  
 بخت کند آن مویها در زیر مشتب که از آن لطیفه شرح است که بگوید  
 که بنی استیجاب این بچه بختال سوال کند از او و علم الاسلام  
 من تمن بعقیقه فانه یخرج عنه یوم السابیع و یسب و یحلی را  
 و ادایه و از آن روز می بود از آن روز و از آن روز و از آن روز

تاریخ سید محمد



[illegible]



در آن قفا و ریاض و سمه و از نوم امر نهی نباشد و الا مکروه خوانند  
 حضرت عمر رضی الله عنه در سخن سوره بقره شتر را نخر نموده و سبانی  
 را خورانیده بود چنانکه تفسیر فتح الغریز که درست پس ازین است  
 معلوم گردید که فرحت نمودن بعد حصول لغت خصوصاً لغتی دینی  
 خوراندن طعام و تقسیم شیرینی و غیره بدوستان جائز است ازین جهت  
 که در دیار شرقیه و غیره بعد ختم قرآن تشریف تقسیم طعام شیرینی  
 و غیره نموده فرحت میکنند و آنرا شتره بفتح نون و سکن  
 شین میگویند جائز و مباح بلکه مستحب است و ازین مشیل  
 است فرحت نمودن بر روز فراغ از تحصیل علوم و الله اعلم  
 شهید **مسئله** در ختم طفلان و در کو شواره و ختم آن  
 تقسیم شیرینی طعام میکنند جائز است جواب در شادی و خاتمان  
 نمودن تقسیم کردن جائز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبدالحی و شراح  
 مشکوٰۃ تیرغافه نوشته اند اگر تقسیم شیرینی کنیز خان و مباح خوانند و در خوش  
 وقت کوش و خمر تقسیم شیرینی در کتابی از نظر مکتبته ظاهر از رسوم آن  
 سوره اخرون

تقسیم شیرینی  
 در شادی و خاتمان  
 جائز است



در کتاب فقه مثل در مختار و غیره همین قدر مرقوم است که اگر  
 بقیه ذن البنت و فی الحادی ناظر علی الوقایع الحاسیه  
 و لا باس بقیه ذن الطفل من لبنات لا نهضم  
 حکاؤا یفعلون ذلک فی زمن رسول الله صلعم

من غیر انکسار استی و در مصاب الاحتساب  
 این عبارت آمده که لا باس بقیه ذن الطفل  
 من النساء و فيه دلیل علی ان ثقب ذن الطفل من اللکوة  
 مکروهه و یحسب من فعله انتم مسئله و خسته طفلان را  
 نشانیدن و ای مکروه خاستن و دست پائی صغیر زکوره جائز است  
 یا نه جواب نشانیدن و ای مکروه طفلان بالغ را زکوره باشد  
 حرام است بچهره آن بفریدن زنان بالغات حرام شده است بچهره  
 پائی طفل صغیر زکوره حرام است لانه فی حکم الذکر البالغ و هو  
 علیه حکم و ای طفل صغیر از آن استعمال بخانه طاهر و مباح است  
 زنان بالغات با اثر مباح بوده است فی مصاب احتساب و لا یتبعی

این عبارت در کتاب فقه  
 در مختار و غیره همین قدر  
 مرقوم است که اگر بقیه  
 ذن البنت و فی الحادی ناظر  
 علی الوقایع الحاسیه و لا  
 باس بقیه ذن الطفل من  
 لبنات لا نهضم حکاؤا  
 یفعلون ذلک فی زمن  
 رسول الله صلعم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

أَنْ يُخَصَّبَ يَدَاكَ وَرَجُلُهُ يَأْتِيكَ وَيُحْمِلُكَ عَلَى الصَّبِي  
شَرُّ بَطْنٍ وَأَكْثَرُ أَلَمٍ لَأَنَّ عَلَى الذَّنَى اسْتِعَاةً وَبِكَ  
وَرَدِثَ شَرِيفًا لَهُ الْخَصْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ نَزِيرُ كُلِّ  
مُسْكِرٍ حَرَامٍ .  
وارد شده پیش خبری که مردان بالغین جانند  
است صبی نابالغ را نیز جائز خواهد شد و خبر که زنان بالغات را  
جائز شده است صبیه نابالغه را نیز جائز خواهد شد و خبر که هر دو را  
مباح شده است صبی نابالغ و صبیه نابالغه را نیز مباح خواهد شد  
و استعمال دوائی مسکران بالغین و زنان بالغات مطلقا حرام است پس صبی  
صبیه نیز تبعیت حرام شده و سبخی یا مشکب و شاندین و یور و سر یا طفل  
غیر مکلف اند جائز است و اگر زنان بی اجازت آن از نزد خود یا کسی بی اجازت  
شانند درست یا نه جوایب شاندین و یور و خبر که در صبر یا کوره عکالی فی الیه  
و بیکه آن یلبس الذکر من الصبیان الذهب و الحیرین لکن التحریم لما  
تلبت فی حی الد کور و حرم اللبس حرم الالباس کانه لیس  
حرم شربه حرم مسقیه و ایضا در پایه موجود است

علی بن ابی حمزه  
نقل از  
کتاب  
الکلی  
در  
نکاح  
ص ۱۱۱

در  
کتاب  
الکلی  
در  
نکاح  
ص ۱۱۱  
در  
کتاب  
الکلی  
در  
نکاح  
ص ۱۱۱  
در  
کتاب  
الکلی  
در  
نکاح  
ص ۱۱۱

در  
کتاب  
الکلی  
در  
نکاح  
ص ۱۱۱









چنانچه لامل قاری و شیخ مشکوٰه می نویسد <sup>قوله</sup> **مَنْ أَصْرَعَهُ عَلَىٰ مَوَدِّعَةٍ**  
**وَجَعَلَهُ عَمَّا وَكَّمْ يَعْمَلُ بِأَرْحَصَةٍ فَقَدْ اسْتَبَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ**  
**مِنَ الْأَصْحَالِ كَلَيْفَ مَنْ أَصْرَعَهُ عَلَىٰ بَدَءِهِ وَمَنْ كَرِهَ اتِّسَاعَ دِرْسَمِ نَفْسِهِ**  
**وَأَوَّلَىٰ وَزَارِبَ رَأْسِي أَعَانَتْهُ أَرْسَمُهُ بِرُوحِهِ مَبَاحِ نَفْسِهِ** باید که گفت  
 مقصد در صرف نمایند و در صورت بی مقصد و غرضی نقل و قرض کردن برای خود  
 بذر نه خود را بکنند زیرا که در بی صورت مستقر شدن را وای آن لازم خواهد شد  
 و قرض و قرض برای چنین ارباب محسوب نیست **وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ**  
**صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** <sup>مسئله</sup> وقت خست شدن بر آن برادر نوشته  
 بطریق سلامی چیزی نمی دهند چنین عروس و قوت بسیار است و بخانه نویسنده  
 بطرز دنیائی میدهند این سووم جائز است یا نه جواب در شریعت محمدی اصل این  
 چیز مایه نیست و کما قبل انفسهم خبر که در آن علماء و روایات مباح باشد و لازم قرض  
 بزرگ خود و در وقت که آنرا لازم قرض چیزی که از آن لازم است و کتاب و سنت و حاجت  
 است ثابت نشود جائز نیست بلکه احداث بی الدین است پس که غیبت دل بدیدیم است و در حد  
 در بدو بدو است شریعت <sup>مسئله</sup> است که در وی میسر و خزان نابالای می از قسم

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

و پارچه و زریور همراه آوردند و با بغی از ایشان خود متکفل شد  
 میشود این طور و شب بیدار است یا میجوای چنین احوال و چون  
 اصول در شریعت است بشرطیکه دهنده بیت بر و صله بدو چنانچه  
 صلی الله علیه و آله و سلم هم با حسن فاطمه غنی الله عنهما بطریق بر و صله معا میفرمود  
 پس و آن انقسم خیر یا با که است مباح است بلکه سخت و اگر کسی در چنین وقت  
 بیت تفاخر و ناموری و برای شهرت در مردم بدو چنانست بلکه  
 خواهد شد زیرا که تفاخر و ناموری در صرف اموال اند و مومنت قال

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صَوْنِهِ

وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَاعْمَالِكُمْ رواه مسلم كذا في المشکوة ۱۹ مسلمة  
 بدون حاجت غسل و آن لباس سفیدترین و سبکی پوشانیده و بر  
 سوار کردن و بی آنکه خانه عروس و محله دیگر یا قریه دیگر باشد نوشته با و آن برات  
 کشت و آن دست است یا میجوای این غسل از مسند شریعت است  
 اگر ای تعظیم نظر کنند بر چه باعث خواهد بود و هر چه که در جمالت بدو چه چوب است  
 فمید به حال زینس آن تمام کرده و چنانچه این آن گذشت لباس سفید پوشانیده است

بغی از ایشان خود متکفل شد  
 میشود این طور و شب بیدار است یا میجوای چنین احوال و چون  
 اصول در شریعت است بشرطیکه دهنده بیت بر و صله بدو چنانچه  
 صلی الله علیه و آله و سلم هم با حسن فاطمه غنی الله عنهما بطریق بر و صله معا میفرمود  
 پس و آن انقسم خیر یا با که است مباح است بلکه سخت و اگر کسی در چنین وقت  
 بیت تفاخر و ناموری و برای شهرت در مردم بدو چنانست بلکه  
 خواهد شد زیرا که تفاخر و ناموری در صرف اموال اند و مومنت قال



کافی الحادیر الشریعة واجب لاکوان لیسام و النظر الی المخصر  
 یکن فی البصر قد لیس سنو الله صلی الله علیه و سلم البرد  
 لاخصر انقی و محسن لبین بر و سیا و زرد که عفر و شیه من عفر باشد چایند و لب  
 زرد که اول عفر نکند باشد و شیطان لبین هم مکروه و لب استیکر بر لب احمر و  
 گل عفر باشد مختلفیات که آن اول باشد زیرا که دما دیه و رده که وی محسن  
 غوی المصی صلی الله علیه و واله و سلم الله قال و ایاکم و الخمر و  
 من ذین الشیطان فان الشیطان یحب الخمر انقی و  
 و ارشدن شبر ای گشت دین بره مردان بر ای علی التحرکت جائز خیار میرونا  
 شاه عبدالعزیز قدس سره در بعضی تحریرات ایفا خود در بیان سبب استیضاح  
 کما فی شأنه و لا یجوز تضييع المال باحراق الباز و  
 و البکا غیدر کوب الخیل و الطوف بالبدن  
 من غیر حاجة قال الله تبارک و تعالی و لا تکتفوا کما یتبین  
 خیر جمیع یاربهم بطر و ذنایا السبک و اظهار المعایر  
 و التلاهی و اظهار لعب اللعابین و کثی

حِطَّانِ الْبَيْتِ بِالْقِيَامِ الْجَمَلَةِ نَسِيًا وَدُخُولِ النِّسَاءِ  
الْأَجْنَبِيَّاتِ عَلَى الذَّوْجِ بَعْدَ الْفَرَاقِ مِنَ الْعَقْدِ  
وَكَلَامُهُ مَعَهُ وَمَسَّ نَفْسِهِ وَأَذْنُهُ وَوَضَعَ  
الْيَدَيْنِ عَلَى جَنْبَيْهِ - سَجَدَ وَأَمْسَ الذَّوْجُ بَأَن يَكْرِفَعَهُ  
يَلْسَانُهُ وَحُفُوفُ النِّسَاءِ حَوْلَ الذَّوْجِ وَالزَّوْجَةُ عِنْدَ  
كُلِّهِ مِنَ الْبَيْتِ عَاتِ الْحَرَمَةِ أَسْمَى أَوْ كَرَّانٍ عَرُوسٍ مَعَهُ بَعْدَ قِيَامِ  
وَكَيْفَ تَشَاءُ سَوَادُهُ شَدِيدٌ وَزَيْنُ دَمَانِ بَاتِ بِسَبِيلِ ضَرْبَتِ جَانِبِ  
وَقَدْ تَشَاءُ لَهَا نَفْسُهُ رَاجِعٌ حَضَرِي دَمَانِ بَدْرِي بَم -  
سِدِّدُهُ أَيْ يَنْهَى جَوَابَ دَمَانِ بَدْرِي غَيْرُهُ يَتَوَقَّعُ حَمَامِ رَأْدِ  
أَتَدْرِي بَاتِ دَارِ لَيْكِنْ جَبْرُ الْكَرَامِ جَانِبِ بَدْرِي كَرَفَتِ أَنْ تَبْدُرَ لَكِ دَارِ  
أَخِيرُ حَمَامِ رَاقِصُ تَرْجِ أَنْعَامِ أَرْبَعُ تَرْجِ أَنْعَامِ جَبْرُ بَدْرِي كَرَفَتِ  
خَوَابِ بَدْرِي مَلِكِ عَائِدِ كَرَفَتِ مَلِكِ دَارِ بَدْرِي مَقَرُّ مَقَرُّ  
أَنْ وَرَمِيَهُ وَرَمِيَهُ بَدْرِي بَدْرِي وَرَمِيَهُ وَرَمِيَهُ كَرَفَتِ دَارِ بَدْرِي  
نَزِيرُ خَانِدِي جَانِبِ مَقَرُّ أَيْ تَقْبِيلُ رُفُوفِ بَدْرِي بَدْرِي دَارِ بَدْرِي

دور از می خانه  
در جایی که می نشست  
برای زینت  
شعور زبان  
نزد زوج بعد از  
نزد آن در حال حاضر  
نیت کلام کردن  
زبان باز و ج  
موسس نمودن  
یعنی و کوشش آوردن  
و نهادن نبات بر  
نزد و چه حکم  
سودن زوج را  
بازگشتن و بازگشتن از آن  
زبان خود و جانگوش  
جمع شدن نام  
وقت  
گفته زوج و در وقت  
خلوت این جمعیته  
از جمعیته  
محرمانه اند تمام شد  
کلام مراد  
عبد العزیز ۱۱



[illegible]

فعله حرم عليه فلهذا وكذا الصنفين فلا يجوز أن يسقيه غيره  
إن ليس حرم أو لأن يخصب بين جماعة أو جعله انتهى في الحساب  
الحساب ولا ينبغي خصاب اليد والرجل لذلك صنفين كان أو لم  
ولا بأس بالانسياغ في غبار مملو من شغل خاير من مل من حرمة  
فانما شغل حر وحرمة غيرة طهارة من غير شغل وباري أن جازي بل كسبت  
أو غيره باشد چه در قاضی او نه کثر العبادی أو ان شاء الله للسياغ





کافرو مشرک و سید و موم نبوی و کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده است  
که در علاج چند چیز کفر هست و چند چیز ایم کفر و بعضی بدعت پس هر که این بکار  
علامه رجوعت از میان بر طرف شود آن علاج از اهل اسلام نباشد و فرزند  
آن علاج که متولد شود منصب آن فرزندان است و مشهور که ثابت شود و بکار او  
منسوب گردد یکی بقتل کنگنه این کفر صریح است که سازنده و ارضی و این  
عمل کافر میگرد و دیگر آنکه جلوه میدهد که مشتمل بر انواع قضیهها و اینهاست و دیگر آنکه  
بر خطایف مایه و خواهر زبان و دیگر ارضی می اندازد و بر هر خطیست مایه و اینهاست و این  
فایده است - اینهاست و دیگر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و لعنت خدا  
بر مردی که خود را مانند زبان کند و لعنت خدا بر زنیکه خود را مانند مردان کند و دیگر  
آنکه انگشت در خطوبه از شیر آب میخورد و خطاب می نوشانند این نیز از رسوم گبران  
است و حکم کفر دیگر آنکه پاره نبات را نام زن می نهند و مرد را نام زن میگویند و  
درین افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابیه بجهانایان  
دارد و دیگر آنکه در وقت جلوه بسیار سرخ می آرد و در کلوی خطب می اندازد و مشابیه  
خطایف دیگر یک است و خطایف دیگر آنکه نامی او را میخوانند و خطایف دیگر آنکه نامی او را میخوانند و خطایف دیگر آنکه نامی او را میخوانند

ملعون میشوند دیگر آنکه ششام با مسیح میدیند تا آنکه امانت بسجده و خواب و بیدار  
 و ستایر بستانند و امانت این چیزها کفر است و دیگر آنکه مخاطب اگر در خط و بیفت بار  
 میگوید و این از رسوم کفر است و بیم کفر دیگر آنکه فرج زن را بر پشت میشوند  
 و زن در آن بول پیر میکنند و مرد و زنی نوشتانند و این نیز بیم کفر است و دیگر  
 آنکه بپیر سیاه و مرد از نیت میدیند اینهم با اتفاق کفر و بیعت اگر گویند که این را  
 و نه می است کافر شوند و دیگر آنکه مخاطب با طوق نقره و بعضی از پیران نان حی  
 پوشانند این نیز بیعت سیئه است بتهی عبارت است و رسم سری و صحف که در  
 این دیار است و در شریعت محمدیه اصلی از آن و کتابی بود و چون آن هم بیعت  
 است که ترک آن لعنت و لعین است و سوار برت نقاره و نعش  
 برای اعلان نوح یا نرس است یا نه جواب در ضمن نقاره برای اعلان  
 نوح حرام است چنانچه عبارت در اینست فایده میگوید و و دلت للسؤال علی  
 الناکه فی کما حکم کمالی انما قال و قادی کبیر کرده که درین سخن بیان  
 است زیرا که این همه است که درین سخن بیان با کفار و بیعت است زیرا که از او نقاره  
 غایبان پرگند جمع میشوند پس درین قبل عبارت است نه بیعت نه بیعت و درین تاشه و غیره

منی  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب



١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠



نیک بهره مند خواهد شد و در کفاری اعمال بد بجز خیرت و مذمت و اندوه  
 سزاوارست نمره نخواهد دید و ندای نفسی از هر که و مینه خواهد شنید تا فاسد تمام  
 مسیله وقت رسیدن نوشته بجایه عروس لباس عنایتی خیره خانه می پوشد  
 و آنرا به رسیدن خانه خود پوشیده می آید و دست است یانه چوب  
 پوشیدن این لباس منج است بشرطیکه از قسم حیر و رنگ محض و رنگ  
 زعفر و ماش و باوله و غیره که در او پوشیدن آن حرام است نباشد و  
 نیز بطریق ابراف و کبر نباشد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 کلووا و اشربوا و تصدقوا و لبسوا ما کم یحلی لکرم و لا یحلی  
 منع از پوشیدن حیر و زعفر و ماش و باوله و غیره که در او پوشیدن آن حرام است نباشد و  
 صلی الله علیه و سلم احل الذهب و الحیر لکرم من امتی و حرم علی کرم  
 منع از پوشیدن رنگ محض از نیخیت معلوم شود قال عبد الله بن عمر بن  
 العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علی توین معصونین فقال  
 ان هذا من ثیاب الکفار فلا یلبسها من رواته قلت اغسلها قال بل یحرمها  
 و در پوشیدن این رنگ محض از نیخیت معلوم شود قال عبد الله بن عمر بن  
 العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علی توین معصونین فقال

قال رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 کلووا و اشربوا و تصدقوا و لبسوا ما کم یحلی لکرم و لا یحلی  
 قال عبد الله بن عمر بن العاص  
 ان هذا من ثیاب الکفار فلا یلبسها من رواته قلت اغسلها قال بل یحرمها  
 و در پوشیدن این رنگ محض از نیخیت معلوم شود قال عبد الله بن عمر بن  
 العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علی توین معصونین فقال

این رنگ محض از نیخیت معلوم شود  
 و در پوشیدن این رنگ محض از نیخیت معلوم شود

و رقاوی حمادیه از خانیه نقل کرده و یک لال را حال آن بلبس القوس  
الصنوع بالمعصره و اکرم ان والورس انتهى دو پند لباس مر  
د و اشل حکم پوشیدن لباس طلائ است که الفضة فی حکم الذهب  
کافهم من عبارة الهدایة التي مروت سابقا والله اعلم وعده حکم  
مسئله لبخاج به قاضی وکیل و شاهدان که از طرف عروس آیند  
بخوشی خود بدین مطالبه شان خیری دادن باشد یا جواب دادن این  
مدون بدین مطالبه جبر طرف ایشان مباحست و اگر گیرند نخواه مخواه بگوید  
طلب نیکو کند سباحت نیست چنانچه در کتاب خزانه الوداع نوشته و فاسقه الفضا  
فی دار الاسلام مظالم و هو ان یا حنیوا و امن الانکه شیئا لم یجزون  
اولیاء الزوج و الزوجة بالناکحة فانهم مله برضوانشی من اولیائهم  
بنذلك فانه حاکم للقاضي المساکم انتهى و ادلی در مجلس است که وی خطبه کشید که  
لباتت عقد کما حدین دخیه و ازدواج با ایجاب قبول از موافق گشت بقدر عاقبت او  
تا بخاج شان باتفاق علمای اربعه مجتهدین صحیح کرد و اگر قاضی غیر کیل نکو باشد و زوجی  
ایجاب قبول نکند و ذوق خفیا نیست چنانچه درقاوی حمادیه از خانیه می نویسد

مکرم می کردند حضرت  
طلب علاج خانه  
گفت حضرت علی  
پس کاه کرد زبیر را  
ببرای من بیا  
می کشید چاقو  
فاطمه آمد نزد بنی  
صلی الله علیه و سلم  
پس تم علاج کن  
بنی فاطمه را فرمود  
حضرت یا زید و  
چرا می زنی  
آمین و زید را  
فرمودند از سر  
است ترا و زره  
خود بدوش  
پس فرستاد او را  
بچار صد و شصت  
درم پس آورد  
نزد حضرت آنها  
پس در آن وقت آنها  
خضر در کنار خود  
پس گرفت از آنها  
یک مشت باز  
فرمود ای بل

الْوَيْلُ لِلَّذِينَ يَبْغُونَ لِيُنْفِجَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُوْخَلَ عَلَيْهِ فَإِنْ فَعَلَ فَوَيْلٌ  
الْآخَرَةُ يَهْجَعُونَ إِلَّا قَوْلَ جَارِ انْتِهِ وَتَ دَرِينِ بَ آتِ كَ  
ولی خطره خود خطبه نوح که منقول است بخاندوز عاقلین بجای قبول گفت  
زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و سلم وقت علاج حضرت فاطمه با جگر  
رضی الله عنها اینچنین آورده بود چنانچه در مواهب لدنیہ مرقوم است  
عَنْ أَنَسٍ قَالَ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عَمَّرَ يَخْطُبَانِ فَاطِمَةَ إِلَى النَّبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَرَّ لِيَرْجِعَ إِلَيْهِمَا  
شکنا فاطمه را لعل علی یا مریه بطیلت لک قال علی فاطمته  
یا مریضتم جئتم دانی خیر ایت الی نبی صلی الله علیه و سلم  
فقلت ترخیز فاطمه قال وعنده سخی قلت فوسنی بدی  
قال لها فرسک نکاید لک منیها و اما بد نک فیها فبعها  
یا زید یا نه و ثمانین درهما بخته بها فخره فی حجره فقبض منها  
قبضه فقال ای لال ابع لنا هک اطینا و امر من یجهر و  
فجعل لها سیر و مشروط و ساد و من آدم حشوها

بخس برای فاطمه  
از ثمن آن خنجر  
و سیر و مشروط  
و ساد و من آدم  
حشوها

لَيْفٌ وَقَالَ لَعَلِّي إِذَا أَتَيْتُكَ فَلَا تَحْدِثُ شَيْئًا حَتَّى أَتِيكَ  
فَجَاءَتْ بِمَعَ أُمِّ أَيْمَنَ حَتَّى قَعَدَتْ فِي جَانِبِ النَّبِيِّ  
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ هَلْ سَأَلْتِ أُمِّ أَيْمَنَ حَتَّى  
وَقَدْ زَوَّجْتَهُ بِابْنَتِكَ قَالَ لَمْ وَدَخَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ  
لَهَا لِمَ ابْنَتُكِ بِمَا فَقَامَتْ الْقَبِيلُ فِي الْبَيْتِ فَكَلَّمَتْ فَخَذَتْ وَبَحَّتْ  
فَقَالَ لَهَا فَقَدْ مَنَعْتِ فَقَضَى بَيْنَ نَدِيمَتِهَا وَعَلَا سَهَا وَقَالَ  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُهَا بِكَ ذَرِّبْهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ لَهَا أَذْبَرْتِ  
فَأَذْبَرَتْ فَصَبَّ مَرَجٌ مِنْهَا ثُمَّ قُلْ مِثْلَ ذَلِكَ لِعَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ  
لَهَا ادْخُلِي فِي هَذِهِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَخْرُجُهَا مِنْ بَيْتِهِمْ وَاجْعَلِي الْمَنَاقِبَ فِي  
حَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ الْحَيْدِ الْقُرْبَى لِكُلِّ خُطْبَةٍ  
عَلَى بَعْدِ أَنْ خُطِبَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُمَا مَقَالٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
قَدْ مَرَرْتُ بِهَذَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا دَعَا عَلَيْهِمْ  
فَقَالَ لِي يَا أَسَدُ ادْعُ عَلِيَّ بِكُورٍ وَعَمْرُو  
وَعُمَيْسَانِ وَعَبْدُ اللَّهِ لِحَمَلِ وَفَعْلَةٍ مِنَ الْأَصَارِ فَلَمَّا

فلا تترك شيئا حتى تأتيك  
فجاءت مع أم أيمن حتى  
رسول الله صلى الله عليه وآله  
وقد زوجه بابنتك قال لم  
لها ابنتك بما فقامت القبل  
ثم قال لها فقد منعت  
اللهم اني اعوذها بك  
فأذبرت فصبر مخرج من  
لها ادخلي في هذه ثم لم  
حديث النبي صلى الله عليه  
علي بعد ان خطبها أبو بكر  
قد مررت بهذا قال النبي  
فقال لي يا اسد ادع علي  
وعميسان وعبد الله  
فلا تترك شيئا حتى تأتيك  
فجاءت مع أم أيمن حتى  
رسول الله صلى الله عليه وآله  
وقد زوجه بابنتك قال لم  
لها ابنتك بما فقامت القبل  
ثم قال لها فقد منعت  
اللهم اني اعوذها بك  
فأذبرت فصبر مخرج من  
لها ادخلي في هذه ثم لم  
حديث النبي صلى الله عليه  
علي بعد ان خطبها أبو بكر  
قد مررت بهذا قال النبي  
فقال لي يا اسد ادع علي  
وعميسان وعبد الله

فلا تترك شيئا حتى تأتيك  
فجاءت مع أم أيمن حتى  
رسول الله صلى الله عليه وآله  
وقد زوجه بابنتك قال لم  
لها ابنتك بما فقامت القبل  
ثم قال لها فقد منعت  
اللهم اني اعوذها بك  
فأذبرت فصبر مخرج من  
لها ادخلي في هذه ثم لم  
حديث النبي صلى الله عليه  
علي بعد ان خطبها أبو بكر  
قد مررت بهذا قال النبي  
فقال لي يا اسد ادع علي  
وعميسان وعبد الله



[illegible]



عاقبتین را وقت نکاح از صحابه و سلف ما توفیق مکر چون عقیده عاقبتین  
خلاصه این آن باشد از آن معلوم کنند که وقت این تجدید اسلام خوانند  
کلمه طاعت غیره بر ضرر است و التماس این یقین با وصف درستی عقیده خالی از  
جهل نیست از تتبع کتب و کتب سیر چنان معلوم گردید که خطیبی که  
صحابه و صلحا سلف و ده خطبه است آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا  
وقت پنج و پنج ظهری الصدعها خوانده بود چنانچه در جواب ال سابق روم  
گردید و هم آنکه بنحای پادشاه جزو وقت نکاح حضرت ام حبیبیه رضی الله عنها  
با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در شب خوانده بود چنانچه صاحب مآثر  
لذنیه آنرا با قصه نکاح نوشته که خلاصه این در بنجامر روم میگردید و بدانکه  
چون آنحضرت شش زوج ام حبیبیه رضی الله عنها بجهت هجرت و همراه خود  
بطریق حجت برده بود و بعد رسیدن جزیره از تقدیر الهی نصرانی گشته و این  
کسی از یاران با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و  
گفت که ام حبیبیه رضی الله عنها بر اسلام خود ثابت و  
مستقر است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عمرو بن صمیمیر را بسوی بنجاء

# شماره چهارم از تفسیر نهج البلاغه

س ۱۰

برای پیام نوح خود با ائمه سبعه رضی عنهما فرستاد و نجاشی ها وقت ابریه  
 نام کنیز خود را به نزد وی فرستاده گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 بمن شتد که تزویج کنم تر با آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم این ازین بر  
 کردید و کنیز یک کنیزی را بطریق انعام بآبره بخشید و در مقدمه خالد بن سعید  
 از طرف فرخ کبیر ساجد نشانی و شایم جعفر بن ابی طالب با جمیع حبرین جمع و  
 خطبه اند الحمد لله الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز  
 الجبار الشهدان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله  
 ودين الحق ليظهر على الدين كله ولو كره المشركين  
 بعد از خواندن این خطبه نوح نجاشی گفت ای پسر اجابت کردم بجز  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نه این گفته فرستاد و چهار  
 دینار سکه پیش قوم انداخته گفت که این مقدمه مقدمم بعد از آن  
 خالد بن سعید وکیل طرف ثانی گفت الحمد لله احمد واستعينة  
 و...  
 وحده لا شريك له ان محمد عبده ورسوله

یعنی جمیع حبرین  
 پادشاه یا کزانت  
 سالم از مرعوب  
 امین من حیاطت  
 خاندان غالب  
 راست گویای  
 با کرامت معصوم  
 اگر الله تعالی  
 مقدر بود و در  
 دوست که فرستاده  
 او را هدایت  
 تا که غالب  
 آمدن بر جمیع  
 اگر بگویند و  
 شایسته  
 جمیع حبرین  
 از وی است  
 و در مقدمه  
 که فرستاده  
 او را هدایت  
 تا که غالب  
 آمدن بر جمیع  
 اگر بگویند و  
 شایسته  
 جمیع حبرین  
 از وی است

[illegible]

نیست  
 کسی راه نانی  
 و گزای میسر و ناکس  
 کسی معجزه کسوف  
 قلمی دیگر ای سحر  
 چه نده او رسول  
 اسی سوزان تبسیر  
 خدای تعالی حق و سیر  
 از نو پیکر عاقله سلیمان  
 بکشید ای روان تبسیر  
 از آن بود کار خود کسیر  
 کرد شما را یک نفس  
 سوزان یک نفس  
 آراستی چو ایند خست  
 از آن بر و مردمان سیر  
 زبان بسیار و نیکو زبان  
 خدای سوار سکنید از آن  
 خدای سوار چو سحر  
 خدای تعالی است  
 نگاربان ای سوزان  
 نیکو انداز

1

انرا هم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه  
یا اول مخطوبه گفته اند را قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را  
ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند <sup>۲۰</sup> مسئله اگر شخصی از  
جانب خاطب یا از طرف مخطوبه مدعی بر آنگوید که ما یا بن را از رسوم  
مردود این دیار چاره نیست موافق شرع باشند یا نه زیرا که محفل نشادی  
بدون این امور محفل سوم نیست و در میان تابع رسوم اهلی مالیم شاید  
باشد یا غیر متاخر است که در خانه خود یا هر چه خواهد بکند و یا آن خانه خود  
یا هر چه خواهد بکنیم عیسی مدین خود موسی مدین در میان حکومت شانیرسد  
در صورت بر تاملین این کلمات از روی شریعت چیزی میسر یانه و در  
طرفانی که باند حکم خدا و رسول از سر یک مجلس نشانیانند خود  
حکایت این کلمات بهیوده را بر زبان آرند از روی حکم شرع و شفقت  
و حق شناسی چنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد  
چرا که حکم خدا و رسول را در مقام رسوم بر وجه سهل و سبک انگاشته  
در بنوم مرد که اگر آنها مستکن باشند و ضلالت است حکم و منصب که گویا

شک



[illegible]

دینہ و قاتلو فان قتله قاتل قبل عرض الاسلام کو ذلک و  
لا نبی علیہ اسمی ایضا فیہ فان صحۃ التصدیق و لا وار  
التوحید لیکونہ انکار شی من الشرائع فقال محمد بن  
الدیار من انشی من الشرائع فقد بطل قوله لا اله الا الله  
حکى ان موسی علیہ السلام لما حج جعبان اسفا واسمہ  
وکانوا یقصوا حول العجل ویصرون الذنوف والذی یقول  
هذا صورة الفتنة اتی پس جائیکہ امور نامشرعہ مثل قصو آلات  
بہوار قسم معارف و زامیر کہ نقاہ و دہل و تاشہ و مرفہ و جنب و ربابہ  
است و کش بازی و آرایش و غیرہ موجود باشند خواہ در مجلس عقد نکاح  
خواہ در محفل و کلاز تقریبات تا کلام ابی باشند فتن و شریک شدن  
انجا از روی حکم شریعت جائز نیست بلکہ حرام است چنانچہ در کتب فقہیہ  
مشرعہ و حاکمہ درست قال الشیخ عبدالقادر الجیلانی رضی اللہ عنہ فی کتابہ  
غنیۃ الطالبین هذا اذا کان حایا عن المنکر فان منکر و الطل  
و المنکر و العود و النکاح و الایاب و المعارف و الطنایہ و الشیئ الشیئ الخ

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]



کبریه مطلقاً و فی الحق و الذنب حُرْمَتُهُ مُطْلَقاً فَانْقَطَعَ  
الْإِخْتِلَافُ بَلْ ظَاهِرُ الْهَدَايَةِ أَنَّهُ كَبِيرٌ وَلَوْلَيْ نَفْسُهُ  
انْتَفَى عِبَارَتُهُ لَمْ يَوْفَى الْحَادِي عَنِ الشَّيْءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَأْمُرْ بِ  
تَرْفَعُ صَوْنَهُ بِالْغِنَاءِ الْإِبْعَثُ اللَّهُ عَلَيْهِ شَيْطَانَيْنِ أَحَدُهُمَا  
عَلَى هَذَا الْمُنْكَبِ الْآخَرِ عَلَى هَذَا الْمُنْكَبِ وَلَا يَزَالَانِ يَنْصَرِفَانِ  
بِأَرْجُلَيْهِمَا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ رِجْلَانِ وَفِي  
بِرْئِىْ عِلَّانِ كُنْجَانِ اسْتَكْمَلَ قَالُ فِي الْهَدَايَةِ قَالُوا لَهْلُ الْعَرَاةِ وَاللَّهِ  
الَّذِي يَبْجَحُ صَرْفُهُ فِي الْعَرَبِ يُخْفُونَ بِالْإِخْلَافِ مِنْ غَيْرِ خِلَافٍ  
فِيهِ مِنْ عِبَارَتٍ بَرِيَّةٍ وَدَرَجَاتٍ مَعْلُومَةٍ شَدِيدَةٍ غَادِيَةٍ مَعْبُودَةٍ  
وَفِي نَفْسِ مَبَاحِ اسْتِغْنَى عِلَّانِ كُنْجَانِ كَمَا فِي تَسْمِيَةِ الْمُسْلِمِ فِي مَقَامِ  
عَرُوسِي وَفِي تَبْلُغِ عِلَّانِ كُنْجَانِ وَتَسْمِيَةِ وَفِي جَلِيلِ مَا نَبَشْتُ وَفِي  
نَيْتِ لَعْبٍ وَوَسْمٍ نَبَشْتُ رِيَّةً كَمَا كَرِهَتْ لَعْبٍ وَغَاوِيَةً  
اسْتَكْمَلَ شَدِيدِينَ طَاهِيٍّ وَشَمْسَتِينَ بَرْنَقِيٍّ اسْتَكْمَلَ مَا نَبَشْتُ وَفِي  
اَعْلَامِ نَسِيخِ خِيَانِ بَادِيَةٍ دَخَانِ لَطِيلِ رَامِيٍّ تَوَانِ نَبَشْتُ وَفِي كَحَالِ

مکرده گفتند مطلقاً  
و در بحر الحرف  
که اصل نه چوب است  
آنست مطلقاً پس  
منقطع است  
که ظاهر هداية  
که تحقيق آن از کبرياء  
که بر برائی نصيب  
باشد تا شديديت  
در شکار و در جهاد  
منقول است از  
شيخ الاسلام  
که در کتب  
گذاشته اند  
که اگر چه  
خدا می بخشد  
و دشمنان که  
از آنها بگریزند  
باشد و در  
بنا و در کس  
بیشتر آن  
بهره که خود  
این شخص  
شمار ۱۲  
و در کتب  
تأویلات  
الفاظ و  
بعضی در لغت  
است

اُتِيَ قَالُ ابُو الْمَاهِرِ اخْبَرْنَا ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الْغُبَرِيِّ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ  
 اَللَّهَ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنَّ اَللَّهَ كَرَّمَ وَجْهَهُ وَالْجَنَّةُ وَالْجَنَّةُ الْمَأْمُورُ  
 الْعَارِضُ وَالْكُوفَةُ وَاللَّفْ فَسَأَلْتُ اَبَا الْمُهَاسِنِ عَنْ كَلَوْنِهِ  
 اَللَّفُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَتْ  
 الْمَرْءَةُ اِذَا كَانَ مَلَاكَ تَأْخُذُ بِالْغُرْبَالِ وَوَعْدُهُ فَتَصْعَدُ وَتَقْضِي  
 بِالْعَهْدِ عَلَى الْغُرْبَالِ تَسْمَعُ الْبَاسَ اَنَّهُ مَلَاكَ اَنْتَهَى اَمَامُهُمْ يَوْمُونَ  
 وَوَسْطَى اَبَا دُونَ كَرِجَةٍ فَحُضِلَ زَمَانٌ بَاشَدَ جَانِزِيَتْ ذِكْرُكَ وَبُيُوتُ  
 جَمْعُ كَرُونَ اِسْتِ وَبِشَاحٍ وَخَرَامٍ وَجَانِيكَ بِشَاحٍ وَخَرَامٍ جَمْعُ تَوْدَحٍ حَرَامٍ  
 تَبْجِجُ وَهَذَا كَمَا قَالَ فِي الْاَشْيَاءِ اِذَا اجْتَمَعَ الْخَالَالُ وَالْخَرَامُ غَلَبَ الْخَالَالُ  
 وَبَعِثْنَا هَامَا اجْتَمَعَ فَحُضِرَ اَلْغَلَبُ اَلْحَرَمُ اَنْتَهَى اِسْ  
 وَادُونَ تَعْدُ وَبَارِجُهُ بَابُنَا جَرَتْ غَمَاشِدُ وَادُونَ وَكَرْتَنُ اجْرَتْ غَمَاشِدُ  
 اِسْتِ تَبْجِجُ عِبَارَتٌ بِأَيْكَ رُكْنَابُ الْاَحَارَةِ اَتَمَّ اِسْتِ تَبْجِجُ دِيَالَتُ  
 وَلَا يَكُونُ اَلْاَسْتِ اَرَعَلُ الْغَنَاءُ وَالْفُتُورُ وَكَدَا سَاءَ الْاَلَا اِسْتِ اَرَعَلُ  
 الْعَصِيَّةُ وَالْعَبِيَّةُ اَسْتِ اَرَعَلُ الْعَقْدُ اَنْتَهَى عَيْنُ خَرْزَبِنُ فِي الْفَتْحِ اَرَعَلُ

قال ابو المباحر اخبرنا اباان بن عباس عن المغيرة بن شعبه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله كره لكم اللحم اللين من امار والمعارف والكوبة واللاف فسالت ابا المباحر كيف كاداه الله فقال على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال كانت المرأة اذا كان ملاك تأخذ بالغبال وعوده فقصده وتضرب بالعود على الغزال فتسمع الناس انه ملاك انتهي امامه فيموتون ويسيرون بالادف اكرهه فحصل زمان باشد جائزيت زيركه ودرين وقت جمع کردن است در سباح وخرام وجاميكه سباح وخرام جمع شوند حرام را تبخير ودر سباحان في الاشياء اذ اجتمع الحلال والحرام غلب الحرام وبقواها ما اجتمع فحرم الا غلب الحرام انتهي پس داود نقد وپارچه با نها اجرت نمائند وداود وكر قن اجرت غلامان است چنانچه عبارت بايركه در كتاب الاحار واهم است من غير ذلك و لا يكون الا على الفناء والفساد وكذا سائر الاموال استيعار على العصية والمعصية استحق بالعقد انتهى عين خبر من ابني ابي ابي



[illegible][illegible]





عليه وآله وسلم اصنعوا لاهل جعفر طعاما فإنه قد جاءهم  
ما يشغلهم رواه الترمذي وكن في الشكوة مع فوق بعض الالفاظ من  
جامع البكوات مبنو سيدة ورجحت وبل است برانكه مستحب است  
وعسا كان ودرسان راتبا نودن طعام برای اهل بیت و بعضی گفته  
مانده که فرستادن برای اهل مصیبت روز اول غیر کرده است از جهت  
مشغولیت و در روز دوم کرده است اگر زبان نوحه بخروج شود اگر  
بودن آن اعانت باشد و بعدوان و خلاف کرده اند و اهل غیران  
آن طعام را و ابو القاسم گفته که باک نیست مگر کسی را که مشغول است  
کذا فی مطالب المؤمنین انتهى مسئله و تغیرت میت فتن و بر و دست برداشته  
سوره فاتحه خواندن جائز است یا نه جواب فتن برای تغیرت میت  
جائز است و دعای مغفرت برای او نمودن مستحب است و همچنین دعا  
خیر برای اهل میت چنانچه در قاضی عالمگیری مرقوم است و مستحب  
ان یقال لصاحب الغنیه غفر الله له و آله و صحبه و عباد  
و رحمة و رزقك الصبر علی مصیبتیه و اجر علی و نه کذا فی المستحبات

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



عبدالحی در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از  
 دفن بعد از وقتی سه روز و بعضی تعزیت صبرشکیبائی فرمودن است مصیبت را  
 و عزیمتی صبر است که رواست که بنشینند بر در خانه خود و مردم جمع نهند  
 تعزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و تفریق از صاحب میت کار بخور  
 مشغول گردند و مردم نیز کارهای و مشغول گردند و تعزیت یاد از یکبار بنمایند  
 و بعضی شایع بنجرا گفته اند که تعزیت چاه صبر سه روز است و تعزیت  
 غائب یک روز و بعضی گفته اند باکایت بنشیند سه روز در خانه  
 یا در مسجد و حضرت بعد از شنیدن خبر قبل از حضرت ابی طالب زید بن  
 و عبد الله بن و احد در مسجدت و مردم می آمدند و آنچه مردم روزگار  
 کلمات کند سوم روز از قرآن اخذ و خیمه در آن طیب با قسمت کردن  
 و امثال آن همه برعت شیعیان و نامشروع است تا با علیهم و عقی نعم است  
 مسئله دستورات که بزرگوار مردمان جمع شده براس  
 تعزیت بنجانه میت سیر بودند و آنجا مجتمع شده و طیب و سوخته اعلاص  
 خواند و بیت می بخشد و تقسیم می می کنند جائز است که هر چه در راه

کتابی بنویسد که  
 از قول ایشان  
 مسئله  
 و در گذرد از  
 ایشان است



۵۸  
 کردن طعامی که از بهر مرده ساخته باشند مکره است سه روز و نهقه و باسیانه  
 و سالکانه و آن طعام مرعلا و فضلا اگر مکره است قال علیه السلام  
 طَعَامُ الْمَيِّتِ يَمِيتُ الْقَلْبَ وَطَعَامُ الْمَرِيضِ يَمِيتُ الْقَلْبَ وَوَلَدُ  
 شَتَامُ امْرَأَةٍ مَكْرُوهٌ هِيَ اجَابَةُ كَرْدَنِ طَعَامِ كِبَرِيَّتِ رُوحِ مَرْدَةٍ مَرْدَةٍ  
 باشند انتهی و بکذا فی قراخانی و غیره من الفتاوی العقبه شرفا و غرابا  
 اما سخن طعام ای فقرا و سالکین بی تعین روزی ازین طعام  
 از غیر این روز با پس جاز است کما قال البرزبان اخذ طعاما للفقراء  
 کان حسنا انتهی و جامع البرکات مرقوم است و آنچه بیست قصد  
 بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد بخیر را روا بود و تصدق  
 بر فقرا می باشد و هدیه مرغانا انتهی و چیزی خواندن در دست بردن  
 بر طعام بطریق فاتحه مروجیه پیش از تناول آن طعام از علما سلف ماثوره  
 بلکه در حرم شیرین کسی از اهل فضل و کمال که از زمان آنحضرت ضعیفی علیه  
 و آله و سلم با حال شرف اقامت اند یا یافته آید بطریق فاتحه بر طعام قبل از خوردن  
 آن بنده آری کسی که از ملکست بندگی زیارت کسی که از ملکست آنجا اختیار نمود

یعنی فرمود علی السلام  
 طعام میت می براند  
 دل را و طعام کبریا را  
 میسازد دل را ۱۲

این کلام  
 سند طعام ای  
 فقرا را بنویسید

اذ البته بعضی از ایشان بحسب عادت اهل هند مرکب چنین ابرو خاتمی  
 خود میشنود چون علماء را آنجا این حرکات خبردار میشوند خبر میفرمایند و  
 طریقه علمای سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت بگویند  
 اهل ضیافت میکردند کذا فی جامع البرکات و خبر کذا از سلف بود و چنانچه  
 منقول شد که در آن بدعت است و کُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ و کذا  
 دستور است که حافظ را نوکر و شصت متعین قبر بسیار زند تا ششم ظلمت ابرو  
 جائز است یا نه جواب درین سلسله روایات مختلف انداز بعضی گفت فقه  
 چنان معلوم میشود که حافظ از آن قبر نشان دادن کرده است و مستحق بود  
 و اوست و آن نیست را می شود و نه قاضی را کما فی خزائن الروایات و  
 فی الشاهان اَبْوَةُ الْقُرْآنِ شَاهِدٌ بِسَاجِدٍ لِحِجَابِ الْقُرْآنِ الْقَرِیْنِ  
 عَلَى رَأْسِ الْقَدْرِیْلِ هَذِهِ الْقِرْءَةُ لَا يَسْتَحِقُّ بِهَا الثَّوَابُ لَا يَكُونُ  
 لَكَ الْقَارِئُ اِنْ تَنَبَّاهُ فِي ضَالِّ جَسَدٍ اَوْ اِنْ تَقَرَّعَ عِنْدَ الْقَدْرِیْلِ وَلَا يَكُونُ  
 الْقَارِئُ اِنْ تَنَبَّاهُ وَلَا يَفْعَلُ لَكَ مِنْ الْخَلْفَاءِ وَالصَّحَابَةِ وَارْتِیَتْ دِفْعَتُهُ  
 میشود که نشان این حفاظ از قبر مرده است کما فی لایزال القاریین عند

این سخن از بعضی از  
 علماء است که در هند  
 از سلفین است  
 و کذا از سلف  
 بود و چنانچه  
 منقول شد که  
 در آن بدعت است  
 و کُلُّ بَدْعَةٍ  
 ضَلَالَةٌ و کذا  
 دستور است که  
 حافظ را نوکر  
 و شصت متعین  
 قبر بسیار زند  
 تا ششم ظلمت  
 ابرو جائز است  
 یا نه جواب در  
 این سلسله روایات  
 مختلف انداز بعضی  
 گفت فقه چنان  
 معلوم میشود که  
 حافظ از آن قبر  
 نشان دادن کرده  
 است و مستحق بود  
 و اوست و آن نیست  
 را می شود و نه قاضی  
 را کما فی خزائن  
 الروایات و فی  
 الشاهان اَبْوَةُ  
 الْقُرْآنِ شَاهِدٌ  
 بِسَاجِدٍ لِحِجَابِ  
 الْقُرْآنِ الْقَرِیْنِ  
 عَلَى رَأْسِ الْقَدْرِیْلِ  
 هَذِهِ الْقِرْءَةُ  
 لَا يَسْتَحِقُّ بِهَا  
 الثَّوَابُ لَا يَكُونُ  
 لَكَ الْقَارِئُ اِنْ  
 تَنَبَّاهُ فِي ضَالِّ  
 جَسَدٍ اَوْ اِنْ  
 تَقَرَّعَ عِنْدَ  
 الْقَدْرِیْلِ وَلَا  
 يَكُونُ الْقَارِئُ  
 اِنْ تَنَبَّاهُ وَلَا  
 يَفْعَلُ لَكَ مِنْ  
 الْخَلْفَاءِ وَالصَّحَابَةِ  
 وَارْتِیَتْ دِفْعَتُهُ  
 میشود که نشان  
 این حفاظ از قبر  
 مرده است کما فی  
 لایزال القاریین  
 عند

این سخن از بعضی از  
 علماء است که در هند  
 از سلفین است  
 و کذا از سلف  
 بود و چنانچه  
 منقول شد که  
 در آن بدعت است  
 و کُلُّ بَدْعَةٍ  
 ضَلَالَةٌ و کذا  
 دستور است که  
 حافظ را نوکر  
 و شصت متعین  
 قبر بسیار زند  
 تا ششم ظلمت  
 ابرو جائز است  
 یا نه جواب در  
 این سلسله روایات  
 مختلف انداز بعضی  
 گفت فقه چنان  
 معلوم میشود که  
 حافظ از آن قبر  
 نشان دادن کرده  
 است و مستحق بود  
 و اوست و آن نیست  
 را می شود و نه قاضی  
 را کما فی خزائن  
 الروایات و فی  
 الشاهان اَبْوَةُ  
 الْقُرْآنِ شَاهِدٌ  
 بِسَاجِدٍ لِحِجَابِ  
 الْقُرْآنِ الْقَرِیْنِ  
 عَلَى رَأْسِ الْقَدْرِیْلِ  
 هَذِهِ الْقِرْءَةُ  
 لَا يَسْتَحِقُّ بِهَا  
 الثَّوَابُ لَا يَكُونُ  
 لَكَ الْقَارِئُ اِنْ  
 تَنَبَّاهُ فِي ضَالِّ  
 جَسَدٍ اَوْ اِنْ  
 تَقَرَّعَ عِنْدَ  
 الْقَدْرِیْلِ وَلَا  
 يَكُونُ الْقَارِئُ  
 اِنْ تَنَبَّاهُ وَلَا  
 يَفْعَلُ لَكَ مِنْ  
 الْخَلْفَاءِ وَالصَّحَابَةِ  
 وَارْتِیَتْ دِفْعَتُهُ  
 میشود که نشان  
 این حفاظ از قبر  
 مرده است کما فی  
 لایزال القاریین  
 عند



بر نیت ثواب بی تعیین یوم جائز است هر کسی در شیخ آن دم نیت  
اما طایفه ای که بعد نیت تیار میکنند و آنرا بخت خوش کرده نمایند بخانه  
و آنرا به حاجی می نمایند اعتباری ندارد و بزرگوار آنکه توقع ثواب در طاعت  
چنانکه شیخ عبدالحق در جامع الکبریات نوشته و آنکه بخانه سالی پاسبان  
یا اهل کوفه دین و یا ریزه خور در میان بزرگواران باشد که آنرا به حاجی  
گویند خبری از اهل اعتبار نیست شیخ آنست که خور و خاشاک و عین شیخ لا سلام  
این را شیخ را تمسک کرده بعینه در کشف الغطا ایراد نمود و آنچه  
بعضی روایات آمده که روح میت بخانه خود در بعضی شبها مثل شب جمعه  
و شب برات و شب عرفه و غیره می آید این روایات در کتب صحاح  
نیست و تا وقتیکه روایات صحیحه مرفوعه متصلی لا سماع نباشد از درج  
اعتبار ساقط است اگر چه بعضی آنرا در کتاب خود نقل کنند بلکه بعضی  
محدثین مثلی لا علی قاری و شیخ الاسلام زکریا  
این روایات را تضعیف هم فرموده اند و شیخ  
عبدالحق علیه السلام این روایت را در جامع الکبریات

می آید خانه خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدیق میکنند از وی یا نه  
و اسد علم استی مسئله قبر و چو تره و چار دیواری و کلبه را خشت و چوبه تعمیر  
ساختن جایز است باینه و اگر که در قبر برای حفاظت آب از چوبه بخته ساز  
و تعویذ قبر را خام دارند درست است باینه جواب بخته خشن قبر و تعمیر نمودن  
کلبه و چهار دیواری و چو تره نزد قبر جایز نیست چنانچه در حدیث  
شریف بر وایت مسلم آمده **طی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم**  
**أَنْ يُحْصَصَ الْقَبْرُ وَلَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ وَأَنْ يُقَدَّ عَلَيْهِ** و در روای  
الرحمان نوشته و یحرم البناء علی القبر للزینة و یکره للأحكام بعد  
الدفن انتهى و بکذا فی العالمیة و صاحب خفة الملوك می نویسد و بنا کردن  
از چوبه کرد و قبر برای حفاظت از آن **است زیاده که قبر و توابع آن**  
مستحکام نیست پس چنانچه قبر را خام و خشن بهتر است بچنان کرد و او را خام  
باید داشت انتهى المامرت نمودن قبر بکسبه از گل لا باس است چنانچه در نفع  
مذکور است فی العالمیة **وَأَدْخِلْتِ الْقُبُورَ فَلَا تَمْسُ بِطَبِيعَتِهَا** اگرانی التامخایة  
انتهی و فی شرح عبد الحق جلیلم البرکات آورده که در چهار ایرونین علی رضی الله عنه

۱۲  
 بهار خاسته  
 ۱۳  
 بهار خاسته  
 ۱۴  
 بهار خاسته  
 ۱۵  
 بهار خاسته  
 ۱۶  
 بهار خاسته  
 ۱۷  
 بهار خاسته  
 ۱۸  
 بهار خاسته  
 ۱۹  
 بهار خاسته  
 ۲۰  
 بهار خاسته  
 ۲۱  
 بهار خاسته  
 ۲۲  
 بهار خاسته  
 ۲۳  
 بهار خاسته  
 ۲۴  
 بهار خاسته  
 ۲۵  
 بهار خاسته  
 ۲۶  
 بهار خاسته  
 ۲۷  
 بهار خاسته  
 ۲۸  
 بهار خاسته  
 ۲۹  
 بهار خاسته  
 ۳۰  
 بهار خاسته  
 ۳۱  
 بهار خاسته  
 ۳۲  
 بهار خاسته  
 ۳۳  
 بهار خاسته  
 ۳۴  
 بهار خاسته  
 ۳۵  
 بهار خاسته  
 ۳۶  
 بهار خاسته  
 ۳۷  
 بهار خاسته  
 ۳۸  
 بهار خاسته  
 ۳۹  
 بهار خاسته  
 ۴۰  
 بهار خاسته  
 ۴۱  
 بهار خاسته  
 ۴۲  
 بهار خاسته  
 ۴۳  
 بهار خاسته  
 ۴۴  
 بهار خاسته  
 ۴۵  
 بهار خاسته  
 ۴۶  
 بهار خاسته  
 ۴۷  
 بهار خاسته  
 ۴۸  
 بهار خاسته  
 ۴۹  
 بهار خاسته  
 ۵۰  
 بهار خاسته  
 ۵۱  
 بهار خاسته  
 ۵۲  
 بهار خاسته  
 ۵۳  
 بهار خاسته  
 ۵۴  
 بهار خاسته  
 ۵۵  
 بهار خاسته  
 ۵۶  
 بهار خاسته  
 ۵۷  
 بهار خاسته  
 ۵۸  
 بهار خاسته  
 ۵۹  
 بهار خاسته  
 ۶۰  
 بهار خاسته  
 ۶۱  
 بهار خاسته  
 ۶۲  
 بهار خاسته  
 ۶۳  
 بهار خاسته  
 ۶۴  
 بهار خاسته  
 ۶۵  
 بهار خاسته  
 ۶۶  
 بهار خاسته  
 ۶۷  
 بهار خاسته  
 ۶۸  
 بهار خاسته  
 ۶۹  
 بهار خاسته  
 ۷۰  
 بهار خاسته  
 ۷۱  
 بهار خاسته  
 ۷۲  
 بهار خاسته  
 ۷۳  
 بهار خاسته  
 ۷۴  
 بهار خاسته  
 ۷۵  
 بهار خاسته  
 ۷۶  
 بهار خاسته  
 ۷۷  
 بهار خاسته  
 ۷۸  
 بهار خاسته  
 ۷۹  
 بهار خاسته  
 ۸۰  
 بهار خاسته  
 ۸۱  
 بهار خاسته  
 ۸۲  
 بهار خاسته  
 ۸۳  
 بهار خاسته  
 ۸۴  
 بهار خاسته  
 ۸۵  
 بهار خاسته  
 ۸۶  
 بهار خاسته  
 ۸۷  
 بهار خاسته  
 ۸۸  
 بهار خاسته  
 ۸۹  
 بهار خاسته  
 ۹۰  
 بهار خاسته  
 ۹۱  
 بهار خاسته  
 ۹۲  
 بهار خاسته  
 ۹۳  
 بهار خاسته  
 ۹۴  
 بهار خاسته  
 ۹۵  
 بهار خاسته  
 ۹۶  
 بهار خاسته  
 ۹۷  
 بهار خاسته  
 ۹۸  
 بهار خاسته  
 ۹۹  
 بهار خاسته  
 ۱۰۰  
 بهار خاسته

آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد او را تا به جاسورنی و نهال  
بر بلند محو و پا بدید کند و هر جا قبری بلند بیندست و هموار کند چنانچه برین  
نزدیک باشد و در حدیث جابر آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
کرد اینچگونگی کردن کوفته اند که اگر کحل کنند تا و بران نکرده و دست است  
مشغله خواندن نماز جنازه بر چارپائی و خواندن کلمه طیب بطریق صحیح  
همراه جنازه در کف کردن فرش زیر سیت در قبر و تلقین کردن سیت بعد  
موت و در بدن نماز مهول برای سیت و شمار چهل قدم رفته باز گردیدن  
نزد قبر بعد از دفن جایز است یا نه جواب خواندن نماز جنازه بر چارپائی  
جایز است زیرا که نهش مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بر سر نهاده  
نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تخت و چارپائی را بر سر میگویند و قاری  
مقوم است که اکثر بخوص مفقوله بشرطیه السیر و نحوه و نحوه  
بالضم و رفق التحل انتهى یعنی شریط برکن و رخت خرامست که اگر  
تافه بصورت سن بایک می کنند و از آن سر بر می بافتند پس این سر را  
در عرف پاریان چارپائی و در عرف اهل هندکات می نامند چنانچه در حدیث

نسخه



تشریف در بیان بر جسته سر نیز نموده که در هندی از اراکط کو نید پس  
لفظ سر بر لغت عرب عام است که اطلاق آن تحت و چار باری  
و ایشان که در هندی بمنع خلق الجنان و علی هذا شهرت قد لیت  
من جهله یحی و رایت العرب و خواندن کلمه طیب بطریق جهر و بخا  
تم و مکرر و اگر مکرر خوانند از ناخفته آواز آن بیکران سر مضائقه نرود  
لانی العالم کثیر و علی صلیب الیمان و القنوت و یحیی الهم و رفع الص  
بالذکر و قراءه القرآن کفای شرح الطلوی فان  
اراد ان یدکر الله یدکر فی نفسه کفای فتاوی جنان

انتهی و کثرتش نشانی بر بزرگواریست و در قبر مکرر است نزد جمهور و انبیا  
علیهم السلام از جمله اخصی و زیاده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در  
شیرینیس آن حضرت است. حدیثی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که اگر چه  
و لیست علی التماس لا شک فی مشق و التوب و کما الله ذلک قاله الله و رسول  
و العلیمة انما هم شرکاء بل انهم من الصالحین و قال فی فضیلتهم  
ذلک من جملة ما فی البیان و در جامع الزوائد حدیثی است که

بسمه تعالی  
عازم خانه را برین  
چار پاینده ایست این  
منع نمودن از جمل  
اوست بجا و راست است

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]

که در بیان شرح آن مذهب جمهور و سبب القای ردای  
 مبارک و قبر شریف نقل کرده چنانکه گفت عن ابن عباس  
 جَعَلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ قَطِيفَةً كَرْدَانِيَّةً شَدِيدَةً  
 آنحضرت زبردتی صلی الله علیه و آله و سلم قطیفه سرخ و قطیفه  
 برشته پذیر باشد و آنرا خیمه تیر گویند و حمل اسم یا معنی و سبب آن  
 و قبر شریف حضرت آن میگویند که ثمران که مولای آن حضرت  
 علیه و آله و سلم بود بی امر صحابه رضی الله عنهم در ضایعی  
 ازین خاک کسی بعد از آنحضرت علیه و آله و سلم آتاپوشد و در زیره اندازد  
 و استعمال کند و علماء طایفه و اندام مشرور را مکرر میدادند از جهت  
 تفسیر و اسرار و بعضی میگویند که از آنوقت است که آنحضرت علیه و آله  
 زنده بقیع فراموش که صحابه بعد از وفات آنستند که برین از خون  
 آفتاب را بعد از وفات آنستند و تفسیر و تفسیر قبل از موت با جان  
 بکلیه سبب آن تفسیر است از موت پس آن قبولی علمای است ظاهر است  
 که تفسیر و در بعضی و ایات است که نزدیک و نزدیک و تفسیر

[illegible]

حنا بخر و قناری عالمگیری مرقوم است و نقض الشهادتين و  
 التلقين ان يقال عند في حالة النزع قبل غرغرة حجر و هو  
 باسم الشهادتين لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبدا و رسوله  
 و يقال له قل و لا يلح عليه في قولها خوفا ان يضرب اذا  
 قالها مرة لا يعيدها عليه الملقن الا ان يتكلم بكلام غير هاذل  
 في الجهر البتة و هذا التلقين مستحب بالاجماع  
 فلا يلقن عندا في ظاهر الرواية كذا في العيني شرح الهداية في  
 معراج الداراية و نحن نعمل بها عند الموت و عند الدفن كذا في  
 المصمرات انتهى و در سلسله شرح منية المصلی آورده و یلیقن الشهادة  
 بان یندکی عند لیستند ۱۰۰۰۱۰۰۱۰۰ یوم بها و اما التلقین بعد الدفن  
 فلا یومر به و لا ینهی عنه استی و مؤلفان ما یقول و کتب شیخ رفقه در معجم  
 از نظر غرضه لیکن در بعضی وظائف و سائل صوفیه گفته است در استک و تاجید  
 و رفقه کافی است و بول فصل مشایخ صوفیه قوی جاری میشود چنانچه شیخ الاسلام  
 العطار نوشته و عادت مشایخ است که این نماز متصل در پیش از مرورش اول بابا

[illegible]

۱۰۰





وَمِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا كَلَامُ نَوَيْلٍ فَكَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَمَا لَكُنِي  
عَلَيْهِمْ السَّلَامُ وَإِذَا حُجِبَتْ بِلَعْنَةِ الشَّيَاطِينِ مِنْ كُلِّ  
جَانِبٍ وَإِذَا آتَتْ الْقَبْرَ بِلَعْنَةِ رَوْحِ الْمَيِّتِ وَإِذَا رَجَعَتْ كَانَتْ فِي  
لَعْنَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ حَتَّى تَقْبُورَ فِي حَدِيثِ أَيُّهَا امْرَأَةٌ حُجِبَتْ إِلَى  
تَلْعَمِهَا مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَتَسْتَعِجِلُ  
لَعْنَةُ اللَّهِ وَأَيُّهَا امْرَأَةٌ دَعِبَتْ الْمَيِّتَ بِخَيْرٍ فِي بَيْتِهَا يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى  
حُجَّةً وَعَمْرٍ وَمُرِيٍّ عَنْ سَلَامَانَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِ فَاتَتْ  
ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ جِئْتِ  
فَقَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَنْزِلِ فُلَانَةٍ الَّتِي فَاتَتْ فَقَالَ هَلْ ذَهَبَتْ  
قَبْرُهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُكَ  
مَا سَمِعْتُ فَقَالَ لَوْ ذَهَبَتْ قَبْرُهَا لَمْ تَوْفِي رَاحَتِي رَاحَتِي الْجَنَّةِ  
أَتَتْنِي فَاحْشَى سَنَاءِ ابْنِ بَنِي وَرَسُولِهِ مَا لَا يَدْرُوهُ كَيْفَ بَارَتْ شَيْئًا مِنْ رَأْسِهَا  
نَزَلْنَا مِنْ سُلَيْمَانَ حَتَّى نَحْمِلَ مِنْ أَمَلِ قَوْمٍ بِطَرِيقٍ وَعَاوِلُوا أَنْ يَمُوتُوا وَنَحْمِلُ

وَمِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا كَلَامُ نَوَيْلٍ فَكَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَمَا لَكُنِي  
عَلَيْهِمْ السَّلَامُ وَإِذَا حُجِبَتْ بِلَعْنَةِ الشَّيَاطِينِ مِنْ كُلِّ  
جَانِبٍ وَإِذَا آتَتْ الْقَبْرَ بِلَعْنَةِ رَوْحِ الْمَيِّتِ وَإِذَا رَجَعَتْ كَانَتْ فِي  
لَعْنَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ حَتَّى تَقْبُورَ فِي حَدِيثِ أَيُّهَا امْرَأَةٌ حُجِبَتْ إِلَى  
تَلْعَمِهَا مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَتَسْتَعِجِلُ  
لَعْنَةُ اللَّهِ وَأَيُّهَا امْرَأَةٌ دَعِبَتْ الْمَيِّتَ بِخَيْرٍ فِي بَيْتِهَا يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى  
حُجَّةً وَعَمْرٍ وَمُرِيٍّ عَنْ سَلَامَانَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِ فَاتَتْ  
ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ جِئْتِ  
فَقَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَنْزِلِ فُلَانَةٍ الَّتِي فَاتَتْ فَقَالَ هَلْ ذَهَبَتْ  
قَبْرُهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُكَ  
مَا سَمِعْتُ فَقَالَ لَوْ ذَهَبَتْ قَبْرُهَا لَمْ تَوْفِي رَاحَتِي رَاحَتِي الْجَنَّةِ  
أَتَتْنِي فَاحْشَى سَنَاءِ ابْنِ بَنِي وَرَسُولِهِ مَا لَا يَدْرُوهُ كَيْفَ بَارَتْ شَيْئًا مِنْ رَأْسِهَا  
نَزَلْنَا مِنْ سُلَيْمَانَ حَتَّى نَحْمِلَ مِنْ أَمَلِ قَوْمٍ بِطَرِيقٍ وَعَاوِلُوا أَنْ يَمُوتُوا وَنَحْمِلُ

وَمِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا كَلَامُ نَوَيْلٍ فَكَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَمَا لَكُنِي  
عَلَيْهِمْ السَّلَامُ وَإِذَا حُجِبَتْ بِلَعْنَةِ الشَّيَاطِينِ مِنْ كُلِّ  
جَانِبٍ وَإِذَا آتَتْ الْقَبْرَ بِلَعْنَةِ رَوْحِ الْمَيِّتِ وَإِذَا رَجَعَتْ كَانَتْ فِي  
لَعْنَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ حَتَّى تَقْبُورَ فِي حَدِيثِ أَيُّهَا امْرَأَةٌ حُجِبَتْ إِلَى  
تَلْعَمِهَا مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَتَسْتَعِجِلُ  
لَعْنَةُ اللَّهِ وَأَيُّهَا امْرَأَةٌ دَعِبَتْ الْمَيِّتَ بِخَيْرٍ فِي بَيْتِهَا يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى  
حُجَّةً وَعَمْرٍ وَمُرِيٍّ عَنْ سَلَامَانَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِ فَاتَتْ  
ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ جِئْتِ  
فَقَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَنْزِلِ فُلَانَةٍ الَّتِي فَاتَتْ فَقَالَ هَلْ ذَهَبَتْ  
قَبْرُهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُكَ  
مَا سَمِعْتُ فَقَالَ لَوْ ذَهَبَتْ قَبْرُهَا لَمْ تَوْفِي رَاحَتِي رَاحَتِي الْجَنَّةِ  
أَتَتْنِي فَاحْشَى سَنَاءِ ابْنِ بَنِي وَرَسُولِهِ مَا لَا يَدْرُوهُ كَيْفَ بَارَتْ شَيْئًا مِنْ رَأْسِهَا  
نَزَلْنَا مِنْ سُلَيْمَانَ حَتَّى نَحْمِلَ مِنْ أَمَلِ قَوْمٍ بِطَرِيقٍ وَعَاوِلُوا أَنْ يَمُوتُوا وَنَحْمِلُ

و آون و سجده کردن و گردن زدن و علامت پوشانیدن  
 چادر گل انداختن بخانه و یا بر قبر و خیمه و شامیانه ایستاده کردن  
 بران و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز  
 است یا نه جواب استعانت و اید و از اهل قبور بهر آنکه باشد جائز است  
 چنانچه شیخ عبدالحق در شرح مشکوٰۃ شریف بیان غریبی نوشته می  
 و اما لا یشهد ارباب اهل القبور فی غیر اللّٰهی و لا ینبأ علیهم السلام  
 فقد انکره کثیر من الفقهاء و قالوا لیس لایة ولا لعلی اللّٰهی و لا لعلی  
 الا سنیغفار لهم و لیس مال النفع لیس مال الدعاء و لا لعلی القوان  
 انتهى ازین عبارت شیخ علیه الرحمة و الغفران چنان مستفاد گردید که قبور  
 انبیاء علیهم السلام برین حکم که ممانعت استعانت و استدعاست از اهل قبور  
 مستثنی اند بجا آنکه ایشان را در بزرگ حیات ابدی ثابت شده که  
 دیگر از اسوای شهادتی سبیل البقیات نیست و حال آنکه حیات نجا  
 مائل حیات دنیا نیست بلکه احکام حیات دنیا و یکسر است و احکام حیات نجا  
 و یکسر است این استدعاست فی آیه حق است که انما نعبدکم و انما نستعینکم

این  
 از اهل قبور است  
 نمی باید استعانت و استدعا  
 از انبیاء علیهم السلام  
 نیست تحقیق آنکه  
 مستفاد از این روایت  
 بسیار است  
 گفتند که نیست  
 ثابت است برای  
 برای اهل قبور و استغفار  
 برای اسباب  
 دفع بسو  
 نشان بداد





رواه احمد والترمذي كذا في المشكوة وحين طواف نمودن کرد قبر  
جائز نیست قبری باشد بقبر ولی چنانچه ملا علی قاری در شرح  
مسالك نوشته ولا يطوف اى لا يدور حول البقعة الشريفة  
لان الطواف من محضات الكعبة المذقة فيمحو  
قبول الانبياء والاولياء ولا عبادة بما يفعله العامة الجملة  
وكونوا في صوت السائح والعلاء انتهى و نیز بوسه دادن بر قبر  
و سجده کردن و زنی کردن نزد قبر جائز نیست چنانچه در کتاب شجرة الا  
مرقوم است بگوئید سجده کردن و بوسه دادن و هر دو مست مایلند  
وطواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چراغ افروختن  
همه مکروه تحریمی است انتهى و شیخ الاسلام مد کشف الغطاء آورده که گویست  
نهنگ بر قبر مسح نکند آنرا بوسه نهد بدوشی نشود و مرد حاکمال مالدار  
که این عادت را بخنداری است و مشایخ و مشیح و منع آن تشدید بسیار دارند  
کذا فی عامر الکتاب و نیز بشار بن ابی خازیم و غیره گفته اند کافی (نصاب)  
احتساب سبحة القبر نمی شود اما الحق الوصال و بعد از آنکه

النساء ومرض على بقدر رجل قد شحى ففعل ما انتهى وبه بين قياس ان من  
كل واحد من قبرين جاز نیست زیرا که تقرب الی غیر این حرام و ممنوع است  
و چنانکه در جواز انداختن بدعت است و مکره و تحریمی و نیز استناد کردن  
خیمه و شایانه بر قبر مکره است چنانچه در شرحه الاسلام و غیره مرقوم است  
و مکرر آن نبی علی القبر مسجد یصلی فیہ و آن یضرب علیه فسطاط  
او قبۃ تقام فیہ و یستظل القبور فاما یطل الیست عملہ انتهى و در  
کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذریا بطریق تقرب  
جاز نیست بلکه بدعت و مکره و تحریمی است و عادت کفاست نسبت بدان  
قال فی الدر المنثور و اعلم ان النذر الذی یقع للاموات و ما یؤخذ  
من الدار و الشجر و الزيت و نحوها الی غیره الاولیاء الکرام  
تقرأ الله هو بلا اجزاء باطل و حرام و لم یقصد و اصبر فما لقص  
الاناء و وید استل الناس بذلك و لا یسمی فی هذه الاعصار و قد  
سبط العلما و اسم فی شرح در المنثور و لذا قال الامام محمد فانما  
عبد لا یعظم بلا ولا ی و ذلك بان الله لا یفعل و انما یفعلون

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ہے

انجمنی و در کشف الغم آمده اند که می کنند از او اسم پس می آید یکی  
 بعضی از فقیران را و میگوید ای سید از تو ناگنی حاجت مرا پس برای تو  
 اینقدر از زرباط عام هست و در غیر الراجح گفته که این قدر باطل است جمیع  
 در غیر این قدر خلق است و آن عام نیست انجمنی و فی الحقیقت که و  
 مَسْئَرِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ رَوَاهُ الْبُيُوتِيُّ وَكَذَلِكَ فِي الشُّكُوفِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا  
 ذُنُوبَنَا وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا كِبَارًا وَغُفِّرْ بِنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ  
 خاتمه در بیان آنکه آدمی را از هر یک که زینیت قال الله تعالى كل نفس  
 ذائقة الموت باوجود آن کسی نمیداند که از کجا خواهد خورد و کجا خواهد ریخته  
 مَا تَدْرِي بِنَفْسٍ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي بِنَفْسٍ بِأَيِّ  
 أَرْضٍ تَبْثُثُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ تا آنکه انبیاء مثل دین بابن  
 کلام لا ادری حرفی بر زبان نیاوردند قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَسَلَّمَ وَاللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهِ أَكْبَرُ مَا تَدْرِي بِنَفْسٍ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا  
 وَمَا تَدْرِي بِنَفْسٍ بِأَيِّ أَرْضٍ تَبْثُثُ

[illegible]

نو چنانکه از آنکه این را در کف اقم خرج کرد و تخم از عمل بعد حصول عالم نظم  
 هر که هست از فیض پیر میرد و زبان او را ن پاک لغزش چون بدنیای من و  
 فرود آید و بسمل و مانند پنج کس و قال رسول الله صلی الله علیه  
 و آله وسلم اغتسلوا قبل غسل شهابکم قبل هزولک و صحتک  
 قبل سقمک و غناءک قبل فقرک و وفاءک قبل بغيک و  
 حیوانک قبل موتک حال تحریر آنکه هر که را بعد ایمان عمل صالح نصیب  
 شد و تا آخر عمر آن مواظب ماند و جان شیرین خود را برقت خانه  
 بکلی تحریج جان آفرین سپرد و دل بهشت خواهد شد قال رسول الله  
 علیه السلام من کان آخره کلما یزک الله الله دخل الجنة  
 زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و سلام بکار نخواهد آمد چنانچه در حدیث شریف آمده که  
 چون روز قیامت شود اعمال نیک پروردگار بپایند تا نیاید بگوید که من نماز و زکات و صدقه  
 بزرگ دادم و نیکو بگویم که من نیکوتم و کارهای نیکو دادم و نیکو بگویم که من نیکوتم و نیکو بگویم که من نیکوتم  
 و بگوید که من نیکوتم و نیکو بگویم که من نیکوتم و نیکو بگویم که من نیکوتم و نیکو بگویم که من نیکوتم  
 و نیکو بگویم که من نیکوتم و نیکو بگویم که من نیکوتم و نیکو بگویم که من نیکوتم و نیکو بگویم که من نیکوتم

[illegible]

[illegible]



که بعد از دست ابتداء اسلام کرده ملاقات نماید و برای مقدمات این  
دین و پیغمبر این اهل یقین و عارف منقسط نماید چنانچه کاتب و  
نیز این رجال را برین دعا ختم میکند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا  
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ  
آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

فہرست مسائل

ص	م	ص	م	ص	م
۱۹	۱۳	۱۵	۱۰	۱۶	۱۰
۲۱	۳۱	۱۷	۱۱	۱۷	۱۱
۲۲	۱۲	۱۸	۱۲	۱۸	۱۲
۲۳	۱۳	۱۹	۱۳	۱۹	۱۳
۲۴	۱۴	۲۰	۱۴	۲۰	۱۴
۲۵	۱۵	۲۱	۱۵	۲۱	۱۵
۲۶	۱۶	۲۲	۱۶	۲۲	۱۶
۲۷	۱۷	۲۳	۱۷	۲۳	۱۷
۲۸	۱۸	۲۴	۱۸	۲۴	۱۸
۲۹	۱۹	۲۵	۱۹	۲۵	۱۹
۳۰	۲۰	۲۶	۲۰	۲۶	۲۰
۳۱	۲۱	۲۷	۲۱	۲۷	۲۱
۳۲	۲۲	۲۸	۲۲	۲۸	۲۲
۳۳	۲۳	۲۹	۲۳	۲۹	۲۳
۳۴	۲۴	۳۰	۲۴	۳۰	۲۴
۳۵	۲۵	۳۱	۲۵	۳۱	۲۵
۳۶	۲۶	۳۲	۲۶	۳۲	۲۶
۳۷	۲۷	۳۳	۲۷	۳۳	۲۷
۳۸	۲۸	۳۴	۲۸	۳۴	۲۸
۳۹	۲۹	۳۵	۲۹	۳۵	۲۹
۴۰	۳۰	۳۶	۳۰	۳۶	۳۰
۴۱	۳۱	۳۷	۳۱	۳۷	۳۱
۴۲	۳۲	۳۸	۳۲	۳۸	۳۲
۴۳	۳۳	۳۹	۳۳	۳۹	۳۳
۴۴	۳۴	۴۰	۳۴	۴۰	۳۴
۴۵	۳۵	۴۱	۳۵	۴۱	۳۵
۴۶	۳۶	۴۲	۳۶	۴۲	۳۶
۴۷	۳۷	۴۳	۳۷	۴۳	۳۷
۴۸	۳۸	۴۴	۳۸	۴۴	۳۸
۴۹	۳۹	۴۵	۳۹	۴۵	۳۹
۵۰	۴۰	۴۶	۴۰	۴۶	۴۰
۵۱	۴۱	۴۷	۴۱	۴۷	۴۱
۵۲	۴۲	۴۸	۴۲	۴۸	۴۲
۵۳	۴۳	۴۹	۴۳	۴۹	۴۳
۵۴	۴۴	۵۰	۴۴	۵۰	۴۴
۵۵	۴۵	۵۱	۴۵	۵۱	۴۵
۵۶	۴۶	۵۲	۴۶	۵۲	۴۶
۵۷	۴۷	۵۳	۴۷	۵۳	۴۷
۵۸	۴۸	۵۴	۴۸	۵۴	۴۸
۵۹	۴۹	۵۵	۴۹	۵۵	۴۹
۶۰	۵۰	۵۶	۵۰	۵۶	۵۰
۶۱	۵۱	۵۷	۵۱	۵۷	۵۱
۶۲	۵۲	۵۸	۵۲	۵۸	۵۲
۶۳	۵۳	۵۹	۵۳	۵۹	۵۳
۶۴	۵۴	۶۰	۵۴	۶۰	۵۴
۶۵	۵۵	۶۱	۵۵	۶۱	۵۵
۶۶	۵۶	۶۲	۵۶	۶۲	۵۶
۶۷	۵۷	۶۳	۵۷	۶۳	۵۷
۶۸	۵۸	۶۴	۵۸	۶۴	۵۸
۶۹	۵۹	۶۵	۵۹	۶۵	۵۹
۷۰	۶۰	۶۶	۶۰	۶۶	۶۰
۷۱	۶۱	۶۷	۶۱	۶۷	۶۱
۷۲	۶۲	۶۸	۶۲	۶۸	۶۲
۷۳	۶۳	۶۹	۶۳	۶۹	۶۳
۷۴	۶۴	۷۰	۶۴	۷۰	۶۴
۷۵	۶۵	۷۱	۶۵	۷۱	۶۵
۷۶	۶۶	۷۲	۶۶	۷۲	۶۶
۷۷	۶۷	۷۳	۶۷	۷۳	۶۷
۷۸	۶۸	۷۴	۶۸	۷۴	۶۸
۷۹	۶۹	۷۵	۶۹	۷۵	۶۹
۸۰	۷۰	۷۶	۷۰	۷۶	۷۰
۸۱	۷۱	۷۷	۷۱	۷۷	۷۱
۸۲	۷۲	۷۸	۷۲	۷۸	۷۲
۸۳	۷۳	۷۹	۷۳	۷۹	۷۳
۸۴	۷۴	۸۰	۷۴	۸۰	۷۴
۸۵	۷۵	۸۱	۷۵	۸۱	۷۵
۸۶	۷۶	۸۲	۷۶	۸۲	۷۶
۸۷	۷۷	۸۳	۷۷	۸۳	۷۷
۸۸	۷۸	۸۴	۷۸	۸۴	۷۸
۸۹	۷۹	۸۵	۷۹	۸۵	۷۹
۹۰	۸۰	۸۶	۸۰	۸۶	۸۰
۹۱	۸۱	۸۷	۸۱	۸۷	۸۱
۹۲	۸۲	۸۸	۸۲	۸۸	۸۲
۹۳	۸۳	۸۹	۸۳	۸۹	۸۳
۹۴	۸۴	۹۰	۸۴	۹۰	۸۴
۹۵	۸۵	۹۱	۸۵	۹۱	۸۵
۹۶	۸۶	۹۲	۸۶	۹۲	۸۶
۹۷	۸۷	۹۳	۸۷	۹۳	۸۷
۹۸	۸۸	۹۴	۸۸	۹۴	۸۸
۹۹	۸۹	۹۵	۸۹	۹۵	۸۹
۱۰۰	۹۰	۹۶	۹۰	۹۶	۹۰

اے حبیب  
 بیزارا اور بزدل  
 مگر کیسے کہتے ہو وہ انداز  
 جان بیداران و کروان و  
 عجب کیا کرتے ہو انسان ہی  
 وہ باغیچہ قیام و بزم گلستان  
 دیکھ کر غمزدہ کیسے ہے



ص ۱	ص ۲	ص ۳	ص ۴
۱۱ طبع حقیقت پوشانیدن	۲۰ قیامت نفس خیز و تکلم	۳۰ عرس و بهاجی	
۱۲ لباس بنوشته	۲۱ سر و دوشی با	۴۰ دادن و ران	
۱۳ سیاحت و مهندسی	۲۲ وادون تقدیر الکیان	۵۰ قیامت بخت	۶۲
۱۴ ستره و بار و گنگنه	۲۳ خیرت و وقت خیرت	۷۰ از خار و بر	۸۳
۱۵ نوختن نقاره	۲۴ نقد و غلبه از خار و بر	۹۰ چار پائے	
۱۶ سر کردن آتش بازی	۲۵ ثواب عبادت بدلی	۱۰۰ زیارت قبور	۱۱۰
۱۷ لباس خسر خانه	۲۶ طعم ابل میت	۱۲۰ زمان را	
۱۸ بنوشته پوشیدن	۲۷ تغیرت فاتحه خواندن	۱۳۰ بسم الله از قبور	۱۴۰
۱۹ گمانه و کوتاه و غیره	۲۸ تغیرت تاجید	۱۵۰ عاشق و در عیار کے	
۲۰ تجدید ایمان و خطبہ	۲۹ سوم و دوم و غیره	۱۶۰ از مرگ	
وقت نکاح	۳۰ قرآن و خطبہ از قمر	۱۷۰	
<p>طبع محمدی حاجی علی محمد در</p> <p>شعبہ نسخہ خطی</p>			

وَعَامِسُوكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ تَسْوِيكِي هَذَا  
تَحِيَّاتِ الذُّنُوبِ وَفَرْصَةَ لَكَ يَا سَيِّدِي  
وَبَيِّضْ بِهِ وَجْهِي كَمَا بَيَّضْتَ بِهِ  
أَسَاتِي وَعَامِسُوكَ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ  
اللَّهُمَّ احْنِي عَلَيَّ قَلَابَةً كِتَابِكَ وَكَوْنُتِ  
فِي كِتَابِكَ وَشُكْرِكَ وَمِنْ عِبَادَتِكَ وَتَعَالَى  
اللَّهُمَّ حَبِّبِي بِوَاِحِدَةِ الْجَنَّةِ وَانْتَعِزِّي بِرَضَى حُطِّي  
وَعَامِسُوكَ اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ يَوْمَ تَبْيَضُ وَجْهِي أَوْلِيَاءِكَ وَكَأَنَّ  
تَسْوَدَ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ قُلُوبُهُ أَهْلُ الْإِلَهَةِ  
وَعَامِسُوكَ اللَّهُمَّ أَرِنِي كَالْيَوْمِ بَيِّضٍ وَأَلْزِمْنِي جَنَّةِ الْبَرِّ

زَعَمَ الْبِرَّ الْبَارِ الْفَقِيرَ اَنْ اَعُوْذَ بِكَ اَنْ تُعْطِيَنِي  
كَأَيِّ بَيْتٍ مَّا اَوْفَى قَوْمًا وَطَهَّرَ عِيَالًا مَّسْحُورًا  
اللَّهُمَّ اغْنِنِي مِنْ جَهَنَّمَ وَنَجِّنِي مِنْ ذَلَالِكِ  
وَأَكْرِأْنِي بِرَبِّكَ يَا وَاطِلْنِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ





୧୩୫୭  
୧୨

Y.L.O.

---

مسائل اربعین

[illegible][illegible]

**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:-**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

